

## «چپ» و «راست» در فرهنگ سیاسی مدرن

واژه های «چپ» و «راست» حدود یکصد و هشتاد سال پیش از امروز وارد ادبیات سیاسی در اروپا شد. داستان از جایی آغاز میشود که پس از سقوط قبیله «بوریان» و به قدرت رسیدن «لوئیس فلیپ» در فرانسه، پارلمان آن کشور که متشکل از حلقات متنوع بود در سال (۱۸۳۰م) از سوی پادشاه آن وقت به منظور مشوره، در باره اخذ مالیات از مردم، فراخوانده شد. نشست مجلس بر مبنای تمایلات، تمایزات اندیشه‌ی و موضع‌گیری‌های سیاسی اعضای پارلمان به گونه‌ی شکل گرفت که طرفداران تداوم وضع آن روزگار فرانسه یعنی محافظه کاران و سلطنت طلبان در سمت راست و آنانیکه خواهان تغییر وضعیت و تحقق تحولات بنیادی به نفع اکثریت مردم بودند یعنی لیبرالها و رادیکالها در سمت چپ رئیس پارلمان قرار گرفتند. به زودی محافظه کاران و سلطنت طلبان به عنوان جناح راست و رادیکالها و لیبرالها به عنوان جناح چپ در ادبیات سیاسی فرانسه معرفی شدند. این سنت بلافاصله به کشورهای دیگر اروپایی نیز گسترش پیدا کرد.

با توجه به پیشینه‌ی تاریخی این دو واژه مهم ترین ویژه گی مفهومی «چپ» و «راست» در جریانهای سیاسی، طرفداری از تحولات بنیادی در جهت تحقق عدالت، برابری، دموکراسی، آزادی و تأمین منافع اقشار فقیر و تهیدست جامعه و یا هم تأکید بر حفظ و تداوم وضعیت موجود و هواداری از منافع اقشار و طبقات فرادست و حاکم جامعه می باشند.

بدین معنا که چپها همیشه و در درازنای تاریخ پیوسته اهداف دگرگون ساز، ترقیخواهانه و تحول پسند داشته اند و برعکس جریانها و احزاب سیاسی دست راستی در جهت حفظ موضع موجود در برابر هرگونه تلاشها برای تحقق تحولات در جامعه قرار گرفته اند.

در قرن (۱۹) این اصطلاحات با شکل گیری جنبشهای ضد سرمایه داری در جریانهای سیاسی منسوب به کارگران نیز مروج شد، هر چند مارکس شخصاً هیچگاهی این اصطلاحات را به کار نبرده است، اما پیروان او به ویژه در حزب سوسیال دموکرات روسیه هم برای تمایز نیروهای مختلف در انترناسیونال سوم و هم برای تشخیص نیروها و چهره های حزب خود، به وفرت ازین واژه ها استفاده کرده اند.

در پی شکل‌گیری مبانی فکری و ایدئالوژیک چپ و راست و به دنبال تحولاتی بنیادی که در نتیجه فعالیت‌های نیروهای چپی و راستی در جوامع مختلف به وقوع پیوست، آرایش نیروهای سیاسی در جهان با توجه به پیامدهای این تحولات، پیروزیها و شکست‌های نیروهای مختلف، تا سطح «راست - راست افراطی» و «چپ - چپ افراطی» متبازل گردید.

پس از فروپاشی سوسیالیسم دولتی در اتحادشوروی سابق و آنچه که ختم جنگ سرد عنوان شده است، نظریه پردازان دنیای سرمایه فرضیه‌ی معروف «پایان تاریخ» را مطرح کردند و مدعی شدند که سرمایه داری نظام ابدی برای بشریت است. درین میان تحت تأثیر اندیشه «جهانی سازی سرمایه» و «نظم نوین جهانی» تلاش‌های گسترده‌ی در راستای کم‌رنگ سازی بار معنایی «چپ» و «راست» در ادبیات سیاسی، انجام شد. تا جائیکه موضع «مرکز گرایان» به عنوان جریان‌های سیاسی معتدل و میانه رو به شدت تقویت گردید.

با استفاده از وضعیت پیش آمده پس از فروپاشی نظام توتالیتر سوسیالیسم دولتی، جهان سرمایه تلاش‌هایش را برای گسترش سیادت سرمایه‌ی جهانی، زیر نام توسعه دموکراسی و گسترش جوامع به اصطلاح آزاد افزایش داد و بدین ترتیب زمینه‌های نفوذ گسترده‌ی مؤسسات تأمین کننده سلطه جهانی سرمایه داری در کشورهای مختلف دنیا فراهم شد.

بسیاری از نیروها، احزاب و جریان‌های سیاسی‌ی که در گذشته مدعی دفاع از منافع تهیدستان و فرودستان بودند، با قرار گرفتن در موضع «اعتدال» با تلفیقی از عناصری از «چپ» و عناصری از «راست» در مقام توجیه توسعه طلبی غارتگرانه نظام سرمایه داری قرار گرفتند و تحت تأثیر تهاجم تبلیغات غرب، به عنوان ابزارهای فعال تطبیق «اقتصاد بازار آزاد» و پروژه‌های «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» در جوامع مختلف مبدل شدند.

تجربه به اصطلاح جهان یک قطبی ناتوانی سرمایه جهانی و ایالات متحده آمریکا را به عنوان سردمدار جهان سرمایه، در مدیریت دنیای امروز به روشنی به نمایش گذاشت. از یکسو افزایش غیر قابل کنترل تنش‌های نظامی و سیاسی در قالب رویا رویه‌های اتنیکی و ایدئالوژیک و از سوی دیگر گسترش فقر، بیکاری و بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی، سیمای واقعی و سرشت ضد مردمی نظام مسلط جهانی کنونی را به شدت آشکار گردانیده است.

درین میان بحران بزرگ اقتصادی - مالی که ناشی از سرشت درونی نظام سرمایه داریست، ناکار آمدی مؤلفه های تیوریک «نیولبرالیسم» را روز تا روز به نمایش می گذارد و پایان افسانه خیال پردازانه «پایان تاریخ» را اعلام میدارد.

درچنین اوضاعی طیف گسترده یی از حرکتها و جنبشهای سیاسی که دگرگونیهای بنیادی و تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی را در راستای منافع اقشار و لایه های فقیر و تهیدست، در سرخط برنامه های خود قرار داده اند، به عنوان نیروهای «چپ جدید» قد می افزایند و در تحولات اجتماعی برضد برنامه های غارتگرانه سرمایه جهانی اثرهای بایسته و قابل ملاحظه یی از خود به جا میگذارند.

در فرهنگ سیاسی مدرن «چپ» به آن نیروها و جریاناتی گفته میشود که درخط منافع فرودستان جامعه قرار دارند و برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، معطوف به رشد سطح زندگی اکثریت فقیر و ناتوان را پیشکش کرده و در راستای عدالت، برابری و زدایش هرگونه ستم اجتماعی می رزمند.

«چپ جدید» با عبور از مواضع کلیشه یی ایدیالوژیک دیروز و اجتناب از روشهای بحرانزا در مبارزات سیاسی و کنار گذاشتن گرایشهای توتالیتریستی و تمامیت خواهانه، با طرح اهداف دگرگونساز و ترقیخواهانه و با رویکرد دموکراتیک و مسالمت آمیز در برابر هرگونه خشونت، دهشت افگنی و افراط گرایی تلاش میکند.

حرکتها، تظاهرات و اعتراضهای جنبشهای ضد جهانی سازی، پشت کردن و رد پروژه ها و برنامه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و التزام به مداخله دولت در امور اقتصاد و روی آوردن به رایه برنامه های خدمات رایگان در عرصه های آموزش و پرورش، بهداشت و انواع بیمه های اجتماعی و... به عنوان تمایلات «چپ جدید» تلقی میشوند.

به همین گونه پافشاری و تأکید بر موازین نیولبرال و گسترش لجام گسیخته «بازار آزاد» زیر نام فریبای دموکراسی و ادعاهای دروغین آزادیهای مدنی به مثابه جلوه های از راستگرایی در جنبش سیاسی معاصر شناخته میشود.